


نگاهی به چستی پدیده‌ی

چهارانی شدن

محمود اصغری 



۱۳۸۶
© MAHMOUD ASGHARI

پروژه‌ی «نگاهی به چستی پدیده‌ی
چهارانی شدن»
پرتال جامع علوم سانی

چکیده

اصطلاح «جهانی شدن» که در دهه‌های پایانی قرن بیستم یا به عرصه‌ی گفت‌وگوهای اجتماعی گذاشت و توانست در زمانی کوتاه توجه اندیشمندان جهان را به سوی خود جلب کند، از جمله مفاهیم اجتماعی است که به شدت مناقشه برانگیز است، از این رو نظریات و دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با چیستی و شناخت این پدیده به وجود آمده است و در نتیجه سؤالات گوناگونی در زمینه‌ی آثار و پیامدهای آن در ابعاد مختلف اجتماعی پیش روی اندیشمندان و محققان قرار گرفته است که از مهم‌ترین پرسش‌ها پرسش از چیستی این پدیده می‌باشد. این نوشتار در پی آن است تا در دو بخش به برخی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها بپردازد.

در بخش اول سخن از چیستی این پدیده، با توجه به بیان واژه‌ها و تعاریف و مفاهیمی که می‌تواند نسبت به شناسایی این پدیده موثر باشد، به میان آمده است. در بخش دوم با توجه به نوع نگرش به چیستی این پدیده به بیان دیدگاه‌ها و نظریات در جامعه‌ی خودمان خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهانی سازی، وابستگی متقابل، لیبرال دموکراسی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

گونه که پست مدرنیسم مفهوم مسلط و غالب دهه‌ی ۸۰ را شکل می‌داد، جهانی شدن نیز می‌تواند مفهوم غالب دهه‌ی ۱۹۹۰ و بعد از آن را به خود اختصاص دهد.^۱ اما از آنجا که نسبت به شناخت این پدیده، و تعریف و توصیف آن، هنوز وحدت نظری وجود ندارد و از طرفی در تمامی

واژه‌ی جهانی شدن، در سال‌های بعد از دهه‌ی ۱۹۸۰ پا به عرصه گفت‌وگوهای اجتماعی گذاشت، و در مدت کوتاهی جزء فراگفت‌وگوهای عصر قرار گرفت، و خود را در صدر مباحث سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جای داد، که به تعبیر واترز، همان

حوزه‌های سیاست و فرهنگ و... روندهای متضادی مشاهده می‌شود، دست یافتن به تعریفی جامع با مشکل روبرو است. بطور خلاصه می‌توان گفت این پدیده سوالات بی شماری را پیش روی محققان و اندیشمندان قرار داده است که مهم‌ترین آنها شناخت ماهیت خود این پدیده است. این که چه آثار و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت، و بر سر حاکمیت دولت‌ها، اقتصادهای ملی، فرهنگ‌های بومی و سنتی و عقاید دینی چه خواهد آمد. این سوالات و دهها پرسش دیگر از این دست مطالبی است که نیاز جدی به پژوهش و تحقیق و پاسخگویی به آنها را دارد. این نوشتار در حد امکان در دو بخش به تشریح و توضیح و پاسخ برخی از این پرسش‌ها خواهد پرداخت.

در بخش اول، در اطراف چیستی این پدیده تحقیق و بررسی به عمل خواهد آمد.

در بخش دوم، با توجه به حساسیت نظام اسلامی در برابر این پدیده و اختلاف برداشت‌ها از اصطلاح جهانی شدن، و در نتیجه موضع‌گیری‌های گوناگون در میان صاحب نظران به تحلیل نظرات و بیان جهت‌گیری مناسب خواهد پرداخت.

بخش اول: واژه‌ها، تعاریف و محدوده‌ها واژه‌شناسی :

در مورد واژه‌ی، «جهانی شدن»، که معادل Globalization در فارسی به کار برده می‌شود، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. از این رو برخی معادل فارسی این کلمه را «جهانی سازی» و برخی دیگر معادل آن را «جهان گستری» و دسته‌ی سوم معادل آن را «جهان گرایی» دانسته‌اند.

بی‌تردید همه‌ی آنهایی که این معادل‌ها را برای این کلمه به کار گرفته‌اند، اگرچه تعبیرشان با یکدیگر اختلاف دارد، بر این مطلب اتفاق نظر دارند که بازگشت این تعبیر به کلمه‌ی انگلیسی Global است که در فرهنگ‌ها به سه معنا به کار برده می‌شود.

۱) گرد مثل توپ یا کره .

۲) عام و کلی و جهان شمول .

۳) مقوله‌های مربوط یا شامل در کره‌ی زمین و سراسر جهان.

که البته کلمه Global هم به معنای لازم و هم به معنای متعدی به کار برده می‌شود.^۲

بر همین مبناست که به نظر نویسندگی کتاب پدیده‌ی جهانی شدن واژه‌ی Globalization که اسم مصدر

از مصدر جعلی To Globalize است هم به معنای جهانی شدن یا جهان شمول شدن به معنای لازم استعمال می‌شود و هم به معنای «جهانی سازی»، یا یک پارچه کردن که متعدی است به کار برده می‌شود.^۳

نظریات:

کسانی که «جهانی سازی» را معادل کلمه‌ی Globalization قرار می‌دهند و این معنا را از آن اراده می‌کنند، براین باورند که چون معادل‌های فارسی کلماتی از قبیل Modernization (نوسازی) و Privalization (خصوصی سازی) و Liberalization (آزاد سازی) متعدی به کار برده می‌شود، از این رو به جا و مناسب است که از گلوبالیزیشن نیز «جهانی سازی» اراده شود.^۴

کسانی که واژه‌ی «جهان گستری» را بر دیگر واژه‌ها مقدم داشته‌اند معتقدند که: اولاً، این معنا آنچه را که در حال ظهور است خوب به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند.

ثانیاً، ماهیت این پدیده را آشکار ساخته و به آن وضوح می‌بخشد.

ثالثاً، در فارسی این کلمه قابل صرف است.^۵

و اما کسانی که واژه‌ی «جهان گرایی» را بر دیگر واژه‌ها ترجیح داده‌اند، این گونه استدلال می‌کنند که این معنا تا حد امکان بی‌طرفانه است، و هیچ بار معنایی مثبت یا منفی را با خود به همراه ندارد.^۶

در نهایت گروهی که واژه‌ی «جهانی شدن» را پسندیده و آن را به کار می‌برند، می‌گویند، جهانی شدن، یعنی به استقبال دیگر فرهنگ‌ها رفتن و به دیگر فرهنگ‌ها احترام گذاشتن و برای نظریات دیگران ارزش قائل شدن، برخلاف جهان گرایی که به نفی دیگران می‌پردازد و جهانی سازی باعث نفوذ در فرهنگ‌های دیگر بوده و برخورد ایدئولوژی‌ها را به دنبال دارد.^۷

تعاریف:

از آنجا که جهانی شدن بر یک تحول همه جانبه دلالت دارد، که نه تنها بعد جغرافیایی کره‌ی خاکی را دربرمی‌گیرد، بلکه بر همه‌ی ابعاد مادی و معنوی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، هنوز زمان آن فرانسیده است تا بتوان تعریف جامعی از آن ارائه داد. جیمز روزنا در این باره می‌گوید: به علت تنوع و ابعاد گوناگون جهانی شدن، و نیز به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اعتقاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی، ارتباط برقرار می‌کند،

هنوز زود است که تعریفی کامل از این پدیده ارائه شود.^۸

اما در عین حال اکثر کسانی که در رابطه با جهانی شدن سخن گفته‌اند، سعی کرده‌اند تا تعریفی به تناسب آنچه که مورد بحث آنها بوده است، از جهانی شدن، ارائه دهند.

از منظر رسانه‌ای:

شاید بتوان اولین تعریف را از کتاب «جنگ و صلح» در دهکده‌ی جهانی مک لوهان که در سال ۱۹۷۰ منتشر شده است استفاده کرد، که از منظر رسانه‌ای به تعریف آن پرداخته است. مک لوهان تمدن را به سه دوره تقسیم می‌کند:

- ۱) تمدن شفاهی یا کهنکشان شفاهی.
- ۲) تمدن مکتوب که با اختراع ماشین چاپ آغاز می‌شود.
- ۳) تمدن الکترونیک که با اختراع رادیو به وسیله مارکنی شروع می‌شود.

به نظر وی جهان امروز به سوی دهکده‌ی قدیم که تمدن شفاهی باشد در حال حرکت است، زیرا زمینه‌ی ارتباط چهره به چهره افراد توسط رسانه‌ها رو به گسترش است.

لذا، امانوئل ریشر «جهانی شدن» را شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که در

چارچوب آن اجتماعاتی که پیش از آن در کره‌ی خاکی دور افتاده و منزوی بوده‌اند، بر پایه‌ی وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند.^۹

از منظر فرهنگی:

برخی نیز از منظر فرهنگی به تعریف این پدیده پرداخته و جهانی شدن را یکسان سازی فرهنگ‌ها می‌دانند. به اعتقاد کلمن جیمز جهانی شدن با سنت زدایی از فرهنگ و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها زمینه را برای یکسان سازی جوامع و فرهنگ‌ها به وجود آورد. به نظر وی انسان در عصر جهانی شدن فاقد هر نوع هویت ملی و بومی است و به مفاهیمی معتقد می‌شود که ریشه در سنن او ندارد.^{۱۰}

لذا به نظر آنتونی گیدنز «جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه گذاری فرهنگ جهانی است»^{۱۱} از منظر اقتصادی:

گروهی نیز به تعریف جهانی شدن از دیدگاه اقتصادی پرداخته و آن را یک پارچگی بازارهای مالی و گسترش تجارت جهانی می‌دانند. به نظر پل گروگمن جهانی شدن اقتصاد به معنای روی آوری و

استقبال گسترده‌ی بازارهای ملی به روی تجارت جهانی است. به گونه‌ای که بازارهای ملی تمام توان و قدرت خود را در راستای اصلاح و تقویت ساختار خود برای اتحاد و ادغام تنگاتنگ در بازارهای جهانی به کار می‌گیرند. براین اساس گروهی از صاحب نظران اقتصاد بین الملل عواملی را از جمله رشد و گسترش روزافزون وابستگی متقابل و از میان رفتن مرزهای بازارهای ملی و منطقه‌ای و نیز اتحاد و ادغام ساختاری شرکت‌های چندملیتی و نیز افزایش همکاری بین المللی میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی را برای تسریع روند جهانی شدن اقتصاد ضروری می‌دانند.^{۱۲} از این رو به نظر تانرز، «جهانی شدن و هم‌دست آن خصوصی سازی، که مستلزم رخنه‌ی بی‌رحمانه‌ی سرمایه‌ی خصوصی و اصول بازار در همه‌ی حوزه‌های زندگی است، نیروی قدرت‌مندی در سراسر جهان است.»^{۱۳} از منظر سیاسی:

برخی نیز از دیدگاه سیاسی به تعریف جهانی شدن پرداخته و آن را نوعی همگرایی سیاسی در غالب لیبرال دموکراسی می‌دانند و معتقدند که جهانی شدن محیط یگانه‌ای را برای کلیه

کشورهای جهان به وجود خواهد آورد که در آن پیوندهای بین المللی به حداکثر رسیده و واژه‌ی ملی جای خود را به واژه‌ی بین المللی خواهد داد.

لذا به نظر مارتین آلبرو جهانی شدن عبارت است از فرایندی که براساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند.^{۱۴}

امانوئل ریشر نیز جهانی شدن را شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره‌ی زمین دور افتاده بودند در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند.^{۱۵}

به نظر فرانسیس فوکویاما، جهانی شدن به معنای یک پارچگی در همه‌ی زمینه‌ها و استاندارد سازی سیاست و فرهنگ و اقتصاد بر پایه‌ی ضوابط و ملاک‌های غربی است.^{۱۶} خاستگاه جهانی شدن:

در رابطه‌ی چگونگی شکل‌گیری و پیدایش این پدیده، سه دیدگاه قابل طرح است:

دیدگاه اول، جهانی شدن را فرایندی می‌داند که از آغاز تاریخ بشر شروع شده و هم زاد با اوست و هیچ گاه تاریخ خالی از آن نبوده، الا این که دارای افت و خیزهایی بوده است و دوران معاصر دوران رشد و

در رابطه با جواب سؤال اول باید گفت: شاید هیچ عرصه‌ای از حیات جمعی و فردی انسان‌ها را نتوان بی‌تأثیر از جهانی شدن دانست، زیرا جهانی شدن با تأثیر گذاری بر چهار رکن اساسی نظام اجتماعی که عبارتند از: سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اخلاق تمامی آنچه را که پایه‌های اساسی حیات جمعی را می‌سازد تحت تأثیر قرار می‌دهد.



لذا با توجه به همین تأثیر و تأثر ابعاد گوناگون جهانی شدن به یکدیگر است که برخی از اندیشمندان معتقدند که: به علت تنوع و ابعاد گوناگون جهانی شدن، و نیز به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون

خیزش این پدیده است.^{۱۷} دیدگاه دوم، که از آن می‌توان به دیدگاه بدبینانه تعبیر کرد، معتقد است که این پدیده در راستای تکامل پروژه‌ی لیبرالیسم و تجدد قرار دارد، و هدف از آن این است که ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری را در جهان گسترش داده و آن را نهادینه کند.^{۱۸}

دیدگاه سوم، بر این باور است که جهانی شدن پدیده‌ی نوظهوری است که توانسته است دیگر فرایندهای اجتماعی موسوم به پساصنعتی شدن و پست مدرنیسم را در هم بیامیزد.^{۱۹} طرح دو سؤال:

قبل از آن که به ادامه‌ی بحث بپردازیم مناسب است برای توضیح و تبیین بخش اول بحث به طرح دو سؤال پرداخته و با جواب دادن به آن دو سؤال در ضمن به نقد و بررسی تعاریف و دیدگاه‌ها پرداخته شود.

سؤال اول، این که جهانی شدن چه عناصر و عواملی را شامل می‌شود؟ سؤال دوم، آیا جهانی شدن سرنوشت قطعی و محتوم و مقدر کشورهاست و هیچ راه مفبری برای تن ندادن به آن وجود ندارد؟

تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی، ارتباط برقرار می‌کند، هنوز زود است که تعریفی کامل از این پدیده ارائه شود.^{۲۰}

در رابطه با جواب سووال دوم، گروهی بر این باورند که سرعت و پیشرفت جهانی شدن به قدری بالا است که هیچ مانعی را نمی‌توان بر سر راه آن قرار داد و آن را سرنوشت محتوم کشورها می‌دانند. از پرچمداران این تفکر می‌توان اومای ژاپنی را نام برد، که با دلایل هفت گانه‌ای که ذکر می‌کند می‌توان گفت که به نظر او جهانی شدن در عمل انجام شده است. دلایل هفتگانه او بطور خلاصه عبارتند از:

۱) نبود رقابت در بین کشورها از جهت اقتصادی و اگر سخن از رقابت منطقه‌ای می‌شود، مقصود منطقه‌ی سرمایه‌داری است، به این معنا که سرمایه در آن مناطق جمع شده است. لذا رقابت بین سرمایه‌هاست.

۲) دوران حمایت کشورها از مردم خود تمام شده بلکه نظام‌های بین‌المللی هستند که به این کار مبادرت می‌ورزند.

۳) دولت‌ها دیگر قدرت جلوگیری از اطلاعات را نداشته، و راه تشخیص منافع ملی از عهده‌ی دولت‌ها خارج است. لذا

افراد هم به منافع خود می‌نگرند، نه به منافع ملی.

۴) علاقه‌ی مردم به سبک عمومی و جهانی زندگی کردن.

۵) تلقی نشدن منابع طبیعی به عنوان یک ثروت واقعی، بلکه قلمداد کردن دانش و اندیشه به عنوان ثروت واقعی.

۶) از بین رفتن سه منبع اقتدار دولت‌ها که عبارتند از: اخذ مالیات، تسلط و بهره‌گیری از منابع طبیعی و مهار نیروهای نظامی - انتظامی و اتکای اقتدار بر آگاهی مردم و جریان سریع اطلاعات.

۷) حذف مرزها و یک پارچگی جهان در عرصه‌ی تجارت و اقتصاد، و ادغام شرکت‌ها.^{۲۱}

برخلاف آنچه که اومای ژاپنی معتقد است که جهان به سمت هم‌گرایی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می‌رود، واقعیت‌های موجود و شواهد تجربی نه تنها بر باور ایشان صحه نمی‌گذارد، بلکه حتی جنبه‌های معارض و متضاد با اعتقاد ایشان چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد. فقط تنها در بعد اقتصادی است که توانسته این پدیده رشد روزافزونی داشته باشد. اما در عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی بازگشت به ناسیونالیسم و اهمیت دادن به هویت‌های

مذهبی و قومی خلاف این ادعا را به اثبات می‌رساند.^{۲۲}

نظریه‌ی پست مدرنیسم :

از این رو می‌بینیم برخلاف آنچه که طرف داران هم‌گرایی جهان سعی دارند تا جهانی شدن را سرنوشت محتوم کشورها بدانند، اندیشمندان پست مدرن، بر این باورند که تاریخ، مراحل اجتناب‌ناپذیر نداشته و هیچ‌گونه قانون کلی تاریخی در کار نیست که کشورها به ناچار تابع آن گردند.^{۲۳} به اعتقاد این گروه حتی برای تبدیل انسان سنتی به انسان مدرن، کشورها باید براساس ویژگی‌های ملی، مذهبی و قومی خود حرکت کنند.^{۲۴} از این رو متفکران فرانسوی این نحله مانند میشل فوکو، دریدا و لیوتار، با نظریه‌ی جهانی شدن امانوئل والرشتاین، آشکارا به مخالفت پرداختند. زیرا که معتقد بودند چنین دیدگاهی نسبت به جهانی شدن چیزی جز نظام تک قطبی نخواهد بود که امریکا در کانون این نظام قرار دارد.^{۲۵} لذا به نظر زیگموند بارمن «جهانی شدن، نامعلومی، سرکشی و خصلت خودرایی جهان است. یعنی نبود یک مرکزیت، یک کانون نظارت و یک هیأت رهبری».

وی پیشنهاد می‌کند که بهتر است به

جای جهانی شدن از واژه «جهانی - محلی شدن» گفت و گو کنیم.^{۲۶}

بخش دوم:

برخورد ما با پدیده‌ی جهانی شدن

موضوع‌گیری‌ها نسبت به جهانی شدن در ایران :

در برابر پدیده‌ی جهانی شدن در ایران سه دیدگاه به طور مشخص قابل بیان است که در قالب موافقین و مخالفین و نیز دیدگاه مشروط می‌توان از آن نام برد.

کسانی که موافق جهانی شدن هستند بر این باورند که با توجه به شتاب روی دادها، و کوتاهی و کمی فرصت‌ها، هرچه سریع‌تر باید فرصت را غنیمت شمرد و از این موقعیت به دست آمده نهایت استفاده را کرد و شرایط را برای پیوستن به آن آماده ساخت.^{۲۷}

به نظر مخالفین، جهانی شدن برابر است با امریکایی شدن و آن را نوعی جهانی سازی امریکایی می‌دانند، به اعتقاد این گروه جهانی شدن در واقع شکل تکامل یافته‌ی استعمار است. در نتیجه چیز تازه‌ای نیست، بلکه از زمانی که ما با پدیده‌ی استعمار روبرو شده‌ایم نظام سرمایه‌داری در شکل‌ها و به کارگیری

ترفندهای مختلفی به دنبال این هدف بوده و هست، لذا هیچ امر جدیدی رخ نداده است.^{۲۸}

دستهای سوم کسانی هستند که معتقدند باید آگاهانه دست به انتخاب زد و از هرگونه شتاب زدگی و پیش داوری اجتناب کرد. باید اول خوب این پدیده را شناخت، فرصتها و تهدیدهای او را فهمید و با شرایط خودمان تطبیق کرد، سپس براساس مصالح ملی کشور دست به انتخاب زد.^{۲۹}

انقلاب اسلامی و جهانی شدن: از آن جا که انقلاب اسلامی دو پدیده‌ی مهم قرن بیستم، یعنی بنیاد و ساختار نظام «ملت - دولت» و نیز مدرنیته و نوگرایی غربی را به طور جدی به چالش کشاند، که به تعبیر میشل فوکو، «اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های زمینی»^{۳۰} آن هم نه به این معنا که «پدیده‌ای آشفته، احساسی و نه چندان آگاه از خود، برعکس به طریقی استثنایی کارآمد»^{۳۱} توانست ایده‌ی جهانی شدن اسلام را، که در فراسوی مرزهای جغرافیایی همه‌ی انسان‌ها را از هر قبیله و نژاد و ملیتی را می‌تواند در درون خود جای بدهد، در سرلوحه حرکت خود قرار دهد. لذا به نظر نویسنده‌ی روسی «پروساکوف»

«انقلاب اسلامی... پس از فروپاشی سازمان فکری کمونیسم به عنوان برترین پایگاه تحول فکری و پیشرفت بشریت در آستانه‌ی قرن بیست و یکم شناخته می‌شود.»^{۳۲}

و باز به تعبیر میشل فوکو:

برای مردمی که روی این خاک زندگی می‌کنند جست و جوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنی دارد: جست و جوی معنویت سیاسی؟ هم اکنون صدای خنده‌ی فرانسوی‌ها را می‌شنوم، اما من می‌دانم که اشتباه می‌کنند [منی که آگاهی‌م از ایران بسیار ناچیز است].^{۳۳}

زمینه‌های جهانی شدن اسلام

آنچه که در عصر حاضر می‌تواند زمینه‌های جهانی شدن اسلام را فراهم سازد و راه را برای پذیرش و گسترش فرهنگ و مبانی اسلام در میان ملل جهان هموار سازد، به دو بخش قابل تقسیم است:

الف) عامل بیرونی:

بخش اول، که از آن به عامل بیرونی می‌توان تعبیر کرد، پیامدهای مدرنیته و

تمدن غربی است که هیچ صاحب نظر منصفی نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد، و نسبت به خلأ هویتی و پوچی‌گری که در مدرنیته اتفاق افتاد بی‌تفاوت باشد.

بی‌تردید انسان سرگشته و افسرده و واخورده از فرورفتگی بیش از حد در مادی‌گری که ارمغان تمدن غربی است، به دنبال فلسفه و تعریف جدیدی از خود است که او را از این خلأ به وجود آمده برهاند، لذا تمدن غربی دیگر یارای جهانی شدن را ندارد.

مشکل تمدن جهانی (غرب) پوچی آن است، زیرا برای طی طریق، فلسفه‌ای اخلاقی یا مجموعه‌ای قوانین مشخص ندارد، تناقض‌های عمده و عیوب اساسی در پیکره‌ی تمدن معاصر غرب چیزی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت و این تمدن را لایق جهانی شدن دانست. ۳۴

روژه دوپاسکیه محقق سوئسی درباره‌ی سرخوردگی و احساس پوچی انسان معاصر چنین می‌نویسد:

با اعلام پوچی زندگی و هیچ بودن جهان، زندگی در روی زمین عملاً معنی و مفهوم خود را از دست داده

است. تمدن امروز غرب به انسان معاصر امکانات مادی گوناگونی داده است که نسل گذشته خواب آن را هم نمی‌توانست ببیند، ولی چون در این تمدن معنی انسان مفقود و مجهول است از این رو امیدها و آرزوهای ژرف او نادیده و ناشناخته مانده است. همه‌ی این امکانات مادی مانع از آن نیست که انسان کنونی در سیه روزی و ناامیدی فرونرود. ۳۵

این که انسان مدرن و روی آوردن او به معنویت که بتواند خلأ و نیازهای روحی و روانی او را برطرف سازد چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد، زیرا بشر در مدرنیته به این نتیجه دست یافت که امکان و دوام زندگی بدون معنویت و توجه به ابعاد روحی و معنوی انسان میسر نیست. لذا نیاز به حضور دین را در زندگی خود با تمام وجود درک کرد.

ادگار مورن، جامعه‌شناس فرانسوی در زمینه‌ی روی آوری انسان معاصر به سوی مذهب می‌گوید:

توسعه‌گرایی مبتنی بر الگوی غربی فساد بسیاری به بار آورده است و سوسیالیسم اتحاد شوروی نیز بیشتر رکود به بار آورده است تا پیشرفت.

بنابراین ما با نابودی اسطوره‌ی پیشرفت مواجهیم و این یکی از دلایل بازگشت به گذشته و بازگشت به نیروهای مذهبی است.^{۳۶}

امروزه برخلاف آنچه که سالیان متمادی تبلیغ می‌شد که انسان‌ها هم زمان با مدرن شدن سکولار نیز می‌شوند، دیگر این نظریات جایگاهی نداشته حتی در کشورهایی که برطبق الگوهای مدرن سازی و ایدئولوژی‌های غیردینی به جست و جوی توسعه و پیشرفت برخاسته‌اند، همان طور که بیان شد، بسیاری از مردم خود را با از دست دادن احساس هویت رو به رو می‌بینند، و در نتیجه به جست و جوی چیزی برمی‌آیند که به زندگی آنها هدف و معنی دهد و آن چیزی غیر از دین نیست.^{۳۷}

حتی به نظر بعضی مانند: جان. بی. کوک، آنچه در الهیات پست مدرن در رابطه با خدا دارد اتفاق می‌افتد و مورد توجه قرار می‌گیرد برخلاف آن چه که در مدرنیته تلاش شد تا بین خدا و جهان جدایی بیفتد، در این جا تفسیری دوستانه‌تر و صمیمی‌تر از رابطه‌ی با خدا متصور است که در این تفسیر خدا با دردها و رنج و محنت انسان‌ها همراه است، لذا به تعبیر،

جان. بی. کوک:

قرن بیست و یکم خدا را به چشم موجودی خواهند نگریست که جهان را تماماً دربرگرفته و آکنده است، موجودی که کل عالم را در زیست الهی غرقه ساخته و نگرش دوگانه انگار از میان برخواهد خاست.^{۳۸}

ب) عامل درونی:

بی‌تردید آنچه که می‌تواند خلأ به وجود آمده توسط مکاتب سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم را به طور کامل پر کند، و نیازهای روحی و روانی انسان‌های دوران معاصر را جواب گو باشد، تعالیم اسلام و هدایت‌های قرآن کریم است که در راستای تعالیم دیگر انبیاء الهی است که تلاش کردند تا بشریت و راه کمال و سعادت دنیوی و اخروی او را فقط در عبودیت خالق حقیقی منحصر بدانند. زیرا که هدف غایی خلقت، به تعبیر قرآن، عبادت و بندگی خداست. (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) و بدون شک جوهر و گوهر عبادت پذیرش حاکمیت خدا بر اعمال و افکار و اندیشه‌های اوست که اساس توحید نظری و عملی است.

از این رو به اعتقاد نویسنده‌ی کتاب پست مدرنیسم و اسلام:

ملل رو به زوال در موقعیتی نیستند که بتوانند جایگزین‌های معقول و موجهی را جهت رهبری بر جهان به تمدن‌های شکوفا پیشنهاد کنند، تنها دنیای اسلام چشم‌انداز جهانی ویژه‌ای ارائه می‌دهد که قابلیت نقش آفرینی در عرصه‌های جهانی را دارد.^{۳۹}

زیرا به اعتقاد این نویسنده:

تمدن غربی، هرگاه از حیث تاریخی از پیلای اروپا بیرون تنیده است، صرفاً توانسته پیام آور مرگ و نابودی باشد، مصادیق تمدن غرب عبارتند از: جنگ‌های صلیبی که با کشتار دسته جمعی یهودیان آغاز گشت و الگوی رفتاری اروپا در برابر اقلیت‌ها را پدید آورد؛ بیرون راندن بومیان حوزه‌ی کارائیب در قرن شانزدهم به دست اروپائیان، پیامدهای زیان بار برده‌داری افریقائیان در کشتی‌های مرگ، نابودی قبایل بومی استرالیا در ایالات متحده امریکا،^{۴۰}

در حالی که، برخلاف آن چه که تمدن غربی پیام آور آن بوده، و به اعتقاد بسیاری از مورّخین، تمدن اسلامی پیام‌آور رحمت و مهربانی، صداقت، مساوات، اجرای

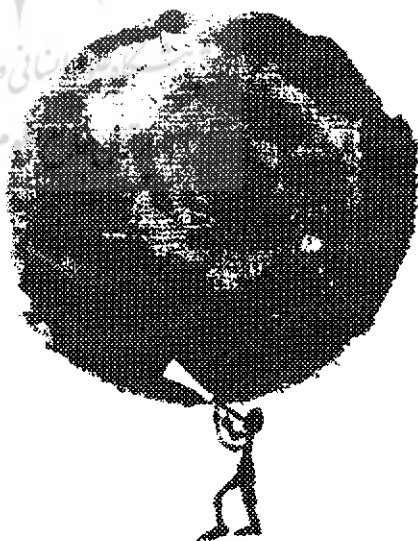
عدالت نسبت به مسلمانان و غیرمسلمان بوده است بارتولد در این باره می‌نویسد:

مسلمانان پس از غلبه بر ایران و روم، با الهام از دستورات جهاد، همانند مغول‌های وحشی، دست به کشتار مردم زدند، مراکز علمی و فنی را به ویرانگی نکشیدند، تحکم مذهبی روا نداشتند، تحت تأثیر خرافات قرار نگرفتند، فراورده‌های یونان و روم را بی‌هیچ دخل و تصرف قبله‌ی آمال و آرزوهای خود قرار ندادند، برخلاف صلیبیان که چند قرن بعد در فاجعه‌ی اندلس و قتل عام مسلمانان هشتاد هزار کتاب را به آتش کشیدند و در حمله به شام و فلسطین سه میلیون کتاب را آتش زدند، قتل عام و آتش سوزی به راه نینداختند، بلکه با آزاد اندیشی مذهبی، به گرفتن اندک جزیه‌ای اکتفا نمودند و همین مسأله بود که الهام از بسترسازی قرآن و آموزه‌های دین اسلام، پایه‌های تمدن اسلامی را در ایران و اروپا مستحکم ساخت.^{۴۱}

پدیدار شدن انقلاب اسلامی در دوران معاصر ضمن آن که خط بطلانی بر نظریاتی که این گونه القا می‌کردند که دیگر

دوران دینی در عرصه اجتماعی بسر آمده و جایی برای حضور دین در زندگی انسان مدرن وجود ندارد، کشید، خود نیز فجر امیدی شد برای رهایی از دامی که در مدرنیته انسان‌ها گرفتار او شده بودند. لذا به نظر بریان وایت، لیتل و اسمیت:

پدیدار شدن دوباره‌ی دین به عنوان یک اصل در سیاست جهانی به انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد که با شگفتی مردم جهان رو به رو شد، این روی داد خلاف نظریه‌ی متداول را، که همه‌ی جوامع هم‌گام با مدرن شدن بی‌دین می‌شوند، به اثبات رساند.^{۴۲}



پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که در واقع پیروزی دین و حاکمیت دین در عرصه‌ی نظام اجتماعی بود همان گونه که وایت و هم فکران او اذعان می‌دارند ثابت کرد که نه تنها جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت‌ها نیست و نخواهد بود - آن گونه که فرانسویس فوکویاما، در صدد القای آن است -^{۴۳} بلکه حتی از نظر اقتصادی هم همان طور که ژاک اوستروی اقتصاد دان فرانسوی می‌گوید مکتب اقتصادی اسلام شیوه‌ی برتری است که در آینده، جهان به سمت او خواهد برفت. به نظر این اقتصاددان:

تنها روش دست یابی به رشد اقتصادی، محدود به دو راه سرمایه‌داری و سوسیالیسم نیست، بلکه مکتب اقتصادی سومی برتر از آن دو وجود دارد که همان اقتصاد اسلامی است.

وی معتقد است مکتب اقتصادی اسلام زمینه‌ی جهانی شدن را دارد، زیرا سبک کمال یافته‌ای را برای زندگی انسان داراست.^{۴۴}

اصول جهان شمول اسلام

ظهور انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم کرد تا اصول و مبانی جهان شمول اسلام برای بار دیگر به طور جدی پا به عرصه‌ی حیات اجتماعی و تضارب آراء و افکار جهانی بگذارد، تا اصول جهان شمول خود را بر انسان‌ها عرضه کند و با فراخوانی انسان‌ها برای عمل به این اصول راه برای انجام عمل صالح باز شود و از این طریق دست‌یابی به آن حیات طیبه‌ای که قرآن کریم وعده‌ی آن را داده است فراهم گردد.

شاید بتوان چنین ادعا کرد، که جامع‌ترین و عالی‌ترین اصول فراگیر و جهان شمول اسلام در آیه‌ی کریمه‌ی «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات / ۱۳) جمع شده است. اصولی که اختصاص به زمانی دون زمانی دیگر ندارد، بلکه تمامی ادوار زندگی انسان از شبانی گرفته تا دوران تسلط انسان بر کرات آسمانی و در حقیقت تا زمانی که انسان در این عالم وجود دارد را شامل می‌شود. نکات حائز اهمیت در این آیه عبارتند از :

اولاً، آیه خطاب خود را اختصاص به هیچ قوم و ملت و یا مرام و مذهبی حتی

مسلمانان قرار نداده، در حقیقت قرآن با بها دادن به همه‌ی انسان‌ها و مورد خطاب قرار دادن آنها در صدد است تا به آنها گوش‌زد کند که همگان دارای گوهری هستند به نام انسانیت که این گوهر نزد خدا بسیار ارزش‌مند است و لذا ملائکه نیز مأمور به تعظیم و تکریم او شدند.

ثانیاً، خداوند خلقت انسان را به خود نسبت داد، نه به واسطه‌ها، همان چیزی که انسان‌ها به شدت نیازمند بدان هستند که ریشه و بنیاد خود را بدانند و آن را بشناسند، تا احساس پوچی و بیهودگی نکنند و در نتیجه دچار خلأ روحی و روانی نشوند، زیرا با شناخت او و باور به او، روح و روان انسان به آرامش دست می‌یابد.

ثالثاً، انتساب همه‌ی انسان‌ها را اعم از سیاه و سفید، زرد و سرخ و... به یک پدر و مادر قرار داد، از این رو دلیلی برای بی‌مهری و بی‌توجهی نسبت به یکدیگر و نیز دشمنی با هم برای آنها وجود ندارد، زیرا که گویا همه عضو یک خانواده هستند، و بین آنها افتراق و جدایی وجود ندارد.

رابعاً، خداوند با بیان وجود اختلافات ظاهری بین گروه‌ها و قبائل گوناگون، نه تنها آن را امری پسندیده می‌داند بلکه با نسبت دادن این امر به خود، راه هرگونه

فخرفروشی و کبر و خودبینی و سلطه و ستیزه جویی را می‌بندد و این اختلافات ظاهری را عاملی می‌داند برای آشنایی و معاضدت و معاونت بیشتر با یکدیگر،

خامساً، قرآن اساس برتری را تواضع، فروتنی و رعایت شئون الهی و انسانی قرار داده و در نتیجه بر همه‌ی امتیازات واهی مادی خط بطلان می‌کشد و زمینه را برای برقراری عدالت و توازن اجتماعی فراهم می‌سازد.

حال با توجه به آن چه در توضیح آیه‌ی شریفه بیان شد، بطور خلاصه می‌توان گفت اصول پنج‌گانه جهان شمول اسلام را که قرآن کریم در آیه‌ی مورد بحث بیان می‌کند عبارتند از :

- ۱) اعتقاد به حرمت داشتن همه انسانها؛
- ۲) پرهیز از سلطه جویی و سلطه‌گری؛
- ۳) لغو هر نوع امتیاز طبقاتی؛
- ۴) تعاون و همکاری؛
- ۵) رعایت عدالت و توازن اجتماعی .

سخن پایانی

حال با توجه به آن چه بیان شد، بدون شک، مسلمانان در این دوران در برابر آزمون مهمی قرار گرفته‌اند که چگونه می‌توانند گوهر تعالیم قرآنی و پیام عدل

آسمانی و احسان و صبر و بردباری و برادری اسلامی را نه تنها در حیات خویش زنده نگه دارند، بلکه به عنوان آرمانی جهانی و نیازی همگانی، انسان‌های افسرده و سرخورده را و نیز جهانی پر از ظلم و ستم و تعدی را به حیات طیبه‌ای که قرآن نوید آن را برای همیشه به جامعه‌ی بشری داده است که: *لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحننا عليهم بركات من السماء والارض؛* اگر ایمان و تقوی در جامعه گسترش یابد و انسان‌ها حریم خود و خدا را حفظ کنند، بركات الهی جهان را فرا خواهد گرفت، رهنمون گردند، بنابراین هیچ دلیلی را برای کنار نشستن مسلمانان و یا موضع انفعالی گرفتن در برابر جهانی شدن نمی‌توان یافت، زیرا پیشرفت‌های فناوری و اطلاع رسانی، هر نوع گریزی را برای مسلمین غیرممکن ساخته است و صرفاً به دلیل این که نظام سرمایه داری در صدد القای فرهنگ خود و تحمیل آن بر جهانیان است نمی‌توان دست از تبلیغ و ترویج حقایق و اصول جهان شمول اسلام برداشت و انسان‌ها را از این حقایق محروم ساخت.

پی‌نوشت‌ها

فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش، بهار و تابستان
۱۳۷۹.

۱۱. گیدنز آنتونی، **جهانی شدن، کنترل دنیای**

عنان گسیخته، ترجمه رضا استاد رحیمی،
ایران، ۱۳۸۰/۶/۲۳.

۱۲. پوراحمدی میدی، حسین، **جهانی شدن**

اقتصاد و منطقه‌گرایی اقتصادی و

تجاری، ماهنامه اطلاعات سیاسی و

اقتصادی، ش ۱۵۶-۱۵۵، ص ۱۸۸.

۱۳. مایکل نازز، **جهانی شدن اقتصاد**، ترجمه

مجید ملکان، فرهنگ توسعه، ش ۲۳، خرداد

- تیر ۱۳۷۵، ص ۳۲.

۱۴. صداقت، پرویز، **سرشت جهانی شدن و**

زمینه‌های آن، ماهنامه بورس، اردیبهشت

۱۳۷۹، ص ۱۱.

۱۵. همان.

۱۶. دهشیار حسینی، **جهانی شدن تکامل**

فرایند برون ارزشها و نهادهای غربی،

اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۵۸-۱۵۷،

مهر و آبان ۷۹.

۱۷. کیانی، داود، **جهانی شدن از سه منظر**، جام

جم، ۲۵ دی ۱۳۸۰، ص ۸.

۱۸. قریب حسینی، **جهانی شدن و چالش‌های**

امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات

سیاسی، اقتصادی، ش ۱۶۸-۱۶۷، ص ۶۴.

۱۹. کیانی، داود، **جهانی شدن از سه منظر**.

۲۰. روزنا جیمز، **پسچیدگی‌ها و تناقض‌های**

جهانی شدن، فصلنامه سیاست خارجی،

زمستان ۱۳۷۸.

۲۱. طالب، مهدی، **فرایند جهانی شدن از منظر**

جامعه‌شناختی، معرفت، ش ۴۵، ص ۲۴.

۲۲. ر.ک. به: قریب حسینی، **جهانی شدن و**

چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی

ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی،

ش ۱۶۸-۱۶۷.

۲۳. قرلسفلی، محمد تقی، **پست مدرنیسم و**

فروپاشی ذهنیت توسعه، اطلاعات

۱. جان، آر، گیبنز بیدریر، **سیاست پست**

مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، اول، ۱۳۸۱،

ص ۴۸.

۲. ر.ک. به: باطنی، محمد رضا، **فرهنگ معاصر**؛

انگلیسی - فارسی؛ ویراست. دوم.

- حییم، سلیمان، **فرهنگ معاصر**، انگلیسی

- فارسی، تک جلدی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰.

- آریان پور، **فرهنگ جامع پیشرو**،

انگلیسی - فارسی، شش جلدی، جلد سوم.

۳. رجایی، فرهنگ، **پدیده‌ی جهانی شدن**،

ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، اول، ۱۳۸۰،

ص ۲۱.

۴. قره باغیان، مرتضی، **ایران و پدیده‌ی جهانی**

شدن، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی؛

سال اول، شماره ۴.

۵. رجایی، فرهنگ، ص ۲۲.

۶. تهرانیان، مجید، **گفتمان قومی و بسی نظمی**

نوین جهانی، مجموعه مقالات سروش،

ش ۲، ۱۳۷۶.

۷. الجابری، محمد عابد، **هویت فرهنگی و**

جهان‌گرایی، ترجمه انور حبیبی، روزنامه

جامعه، ۳۰ فروردین ۱۳۷۷.

لازم به ذکر است که جابری «جهانی شدن» را

معادل کلمه Universalism گرفته است و

Globalisation را معادل «جهان‌گرایی»

می‌داند.

۸. روزنا جیمز، **پسچیدگی‌ها و تناقض‌های**

جهانی شدن، فصلنامه‌ی سیاست خارجی،

زمستان ۱۳۷۸.

۹. صداقت، پرویز، **سرشت جهانی شدن و**

زمینه‌های آن، ماهنامه بورس، اردیبهشت

۱۳۷۹، ص ۱۱.

۱۰. انبارلویی، سعید، **رادیو و اینترنت**،

- سیاسی، اقتصادی، ش ۱۲۲-۱۲۱، ص ۷۶.
۲۴. بشیریه، حسین، **یکسان انگاری، یکتا انگاری مسائل توسعه سیاسی در ایران**، فرهنگ و توسعه، ش ۱۷.
۲۵. بیگدلی، علی، **جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدها**، کیهان ۷۹.
۲۶. باومن زیگموند، **جهانی شدن بعضی مردم، محلی شدن بعضی دیگر**، جامعه سالم، ش ۳۷، ص ۵۲.
۲۷. رجایی، فرهنگ، **پدیده‌ی جهانی شدن**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
۲۸. ر.ک. به: **رواسانی، شاپور: جهانی شدن شکل تکامل یافته استعمار است**. قدس ۸ بهمن ۱۳۸۱، ص ۵.
۲۹. تاجیک، محمد رضا، **چه بخواهیم چه نخواهیم مورد هجمه‌ی پدیده‌ی جهانی شدن قرار داریم**، حیات نو، ۲۸ مرداد ۱۳۸۰، ص ۱۱.
۳۰. تاجیک، محمد رضا، **میشل فوکر و انقلاب اسلامی**، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۰.
۳۱. همان، ص ۱۴.
۳۲. **تحلیل متفکران روسی از انقلاب اسلامی**، ... روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ دی ۱۳۷۴، ص ۲.
۳۳. تاجیک، محمد رضا، **میشل فوکر و انقلاب اسلامی**، ص ۴۲.
۳۴. اکبر ص، احمد، **پست مدرنیسم و اسلام**، ترجمه فرهاد فرهمند فر، اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹.
۳۵. روزه دویسایکه، **سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان**، ترجمه علی اکبر کسمایی، چاپ دوم: ۱۳۷۴، ص ۱۹.
۳۶. ادگار مورن: **الله عقل اسطوره‌ی دنیای مدرن**، ترجمه: افشین جهاننید، روزنامه ایران، ۲۵ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶.
۳۷. بریان وایت... **دین و جهانی شدن**، ترجمه: منیژه جلالی، روزنامه همشهری ۲۰ فروردین ۱۳۸۱، ص ۶.
۳۸. جان. بی. کوک. **الاهیات پست مدرن**، ترجمه: جمال کاظمی، نگاه ش، ۱۸، ص ۱۸.
۳۹. اکبر ص، احمد، **پست مدرنیسم و اسلام**، ترجمه: فرهاد فرهمند فر، اول، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹.
۴۰. همان، ص ۲۳۴.
۴۱. یعقوبی عبدالرسول، **تعامل تمدن اسلام و غرب**، معرفت ش ۴۵، به نقل از و. و. تولد، فرهنگ و تمدن مسلمانان، ص ۹.
۴۲. بریان وایت، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، **دین و جهانی شدن**، همشهری ۲۰ فروردین ۱۳۸۱.
۴۳. فرانسیس فوکویاما، **فرجام تاریخ و واپسین انسان**، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۲ و ۳، ۱۳۷۲.
۴۴. محسن عبدالحمید، **رویارویی اندیشه‌ی اسلامی با جهانی شدن**، نگاه ش ۳۶، ص ۷، به نقل از النظام اقتصادی الاسلامی؛ مبادله و اهدافه. احمد محمد عسال و فتحي عبدالکریم، قاهره ۱۹۷۷، چاپ دوم. صص ۱۳ و ۱۴.